



همراه با پوریا فهیمی که دوران نوجوانی را در قدیمی ترین مجتمع مسکونی الهیه گذرانده است

هیجان بی پایان، پشت نرده های «سامان»

ایستگاه اول

حسین برادران فرا در ابتدای نوجوانی همراه خانواده در نخستین مجتمع مسکونی ساخته شده در الهیه به نام «سامان» ساکن شد. بهترین احوالات نوجوانی او با هم سن و سال هایش در فضای این مجتمع رقم خورد. پوریا فهیمی، خاطرات بسیاری از میان حصارهای فلزی دورتادور سامان دارد. او در محله الهیه و در این مجتمع رشد کرد و حالا جوانی شده است که به هر سمت و سوی محله نگاهی می اندازد، برایش تصویری قدیمی زنده می شود. آقا پوریا در محله ای که خیلی هم قدیمی نیست، حال و احوال گذشته خود را زنده می بیند و با مرور آن ها خرسند می شود.



دقیقا ۲۰ سال قبل که ۱۳ سال داشتیم، به ساختمان سامان آمدیم. واحدهای ماه ۵ یاه ۶ متری بود. شب که از پنجره خانه به بیرون نگاه می کردم، می ترسیدم از بس که بیابان بود و بیابان. شب های بیرون رفتن هم جذاب بود هم ترسناک.

ایستگاه دوم

شاید باورتان نشود، ولی اوایل زندگی ما در اینجا گرگ و شغال وارد مجتمع می شد. چند باری هم به چندتا از اهالی حمله کرده بودند. اوضاع آن قدر خراب شده بود که با همسایه ها دور ساختمان را فنس کشی و این نرده ها را نصب کردیم.



ایستگاه سوم

زمین آسفالت انتهایی مجتمع سامان تنها محل ورزش و تفریح بچه ها بود. نوجوان ها دو تیم می شدیم و آنجا فوتبال بازی می کردیم. بعد که سامان ۲ ساخته شد، این زمین آسفالت صحن رقابت همیشگی بچه های ما و تیم سامان ۲ بود. هیجانی که ته نداشت!



ایستگاه چهارم

مسجد امام رضا (ع) نزدیک ترین مسجد به مجتمع مسکونی سامان است. من با این مسجد زیبادو خاطره دارم که هیچ وقت از ذهنم نمی رود. اول اینکه اینجا چند سالی مکبر بودم و بزرگ ترها خیلی به من محبت داشتند. دوم یک آب سردکن اینجا بود که نوشیدن آب از این آب سردکن بعد فوتبال، در هوای گرم تابستان خیلی می چسبید.



ایستگاه پنجم

ایستگاه ششم

اگر بگویم همه بچه های این مجتمع از این تیر چراغ برق ضربه خورده اند، دروغ نگفته ام! این قدر جایش بد بود و وسط محوطه نصب شده بود که با هر شیطنت و بازی، بچه ها با سر می رفتند داخل آن. هیچ کس هم دلش نمی سوخت که جمعش کند!

ما غیر از بازی فوتبال یک تفریح دیگر هم داشتیم که کمی خطرناک هم بود. وقتی کفش نو می خریدیم، جای کفش کهنه روی این سیم برق بود. کفش کهنه را می آوردیم ببینیم چه کسی می تواند طوری پرت کند که آن بالا بایستد. تعدادی کفش از آن زمان ها روی سیم برق مانده است.

